

حافظ آبها

مهندس علیقلی بیانی؛ پایه‌گذار دانش هیدرولیک و سدسازی ایران

محمد صادق رهبانی ←

«عمارت عالی‌ه‌ی جهان»، «عجایب فارس» و «اعجاز معماری» عبارتهایی هستند که در ستایش «بند امیر» یا همان «سد عضد» گفته‌اند. سدی که در دوره‌ی امیر «عضدالدوله دیلمی» ساخته شد و علاوه بر همه‌ی کارکردهایی که در آبادانی منطقه‌ی فارس داشته، نشان می‌دهد که ایرانی‌ها در کارهای فنی و مهندسی قوی بوده‌اند. حالا این تعریف‌ها را بگذارید در کنار این جمله‌ی بعضی فرنگی‌ها درباره‌ی وضعیت آب تهران قدیم: «مردم تهران در شمال شهر از آب آلوده به کثافات نهرها و در جنوب شهر از کثافات مخلوط به آب می‌آشامند.»

با مقایسه این جمله و عبارت‌های اول متن که به فاصله‌ی چند صد سال، از قرن چهارم تا دهه‌ی ۲۰ شمسی، قدمی جلو نرفته و حتی عقب‌تر هم آمده بودیم. «علیقلی بیانی» در این شرایط در سال‌های سخت و پر آشوب دهه‌ی ۱۳۲۰ کارش را شروع کرد؛ وقتی که سلطه‌ی کشورهای خارجی، مشکلات داخلی را به اوج خودش رسانده بود و آن‌قدر بحران در مملکت وجود داشت که می‌شد بی‌خیال کارهای زیربنایی شد، بیانی متخصصی بود که مسئولیت اجرایی و دولتی هم داشت و با کمترین امکانات توانست خیلی از اولین‌ها را در حوزه‌ی آب به اسم خودش ثبت کند.

علیقلی بیانی در یک خانواده‌ی معروف تبریزی در تهران به دنیا آمد. تحصیلات متوسطه را در تهران و در مدرسه‌ی ثروت تمام کرد. بعد از تمام شدن درس دبیرستان در مسابقه‌ی اعزام محصل به اروپا که هر سال برگزار می‌شد، شرکت کرد و قبول شد. سال ۱۳۱۱ برای تحصیل در رشته‌ی مهندسی هیدرولیک مکانیک مایعات به فرانسه رفت. البته جواب آزمون، رشته و کشور دیگری را برای بیانی مشخص کرده بود، اما پیگیری‌های او و کمک وزارتخانه باعث شد در رشته مورد علاقه‌اش درس بخواند. در آن زمان انتخاب رشته‌ی تحصیلی دانشجویان اعزامی بر عهده‌ی وزارت فرهنگ بود.

«بعد از قبولی در مسابقه، به من گفتند که باید برای تحصیل در رشته‌ی بانکداری به انگلستان بروم، ولی من که علاقه‌ای به این رشته نداشتم از رفتن به خارج خودداری کردم. اولیای مدرسه‌ی ثروت از این بابت بسیار ناراحت شدند و به یاد دارم که ناظم مدرسه به من گفت، اگر علاقه‌ای به این رشته نداری لااقل برو چند ماهی در انگلستان گردش کن. به دنبال این مسئله وزیر فرهنگ وقت، مرحوم قره‌قلو، شخصا مرا که محصلی ساده از خانواده‌ی معمولی بودم را به دفتر کارش دعوت کرد و در حضور ناظم مدرسه دلیل مخالفت من با این سفر را پرسید. من هم با بیان بی‌علاقگی خود به رشته‌ی بانکداری گفتم که علاقه‌مندم در رشته‌های مرتبط با فیزیک و ریاضی تحصیل کنم به این ترتیب با موافقت وزیر جای من را با دانشجوی دیگری که قرار بود برای تحصیل در رشته هیدرولیک به فرانسه برود، عوض کردند. به خاطر دارم که آن فرد فوق‌العاده از این مسئله خوشحال شده بود، چون رشته‌ی بانکداری از رشته‌های بسیار پرطرفدار بود که از همان اوایل خدمت فرصت‌های شغلی خوبی برای آن وجود داشت.»



مهندس علیقلی بیانی

در خصوص کاهش رطوبت خاک در منطقه تالاب صالحیه دو دلیل عمده وجود دارد، یک آن که بنا به کاهش بارندگی‌ها و تداوم دوره خشک‌سالی، مقدار نزولات جوی در این منطقه و حوزه‌آبخیز تالاب صالحیه کاهش یافته است به طوری که برخلاف گذشته این دشت سیلابی ورودی بسیار کمی از نقاط بالادست دارد.

در کنار آن با انجام پروژه‌های زهکشی توسط وزارت جهاد کشاورزی در استان قزوین جهت بهبود شرایط خاک و آب زمین‌های زراعی و توسعه صنعت کشاورزی، رطوبت خاک در بخش قرار گرفته در استان البرز به شدت کاهش یافته و از طرفی باعث شورتر شدن خاک در این ناحیه شده است. همین موضوع یکی از اساسی‌ترین دلایل افزایش فرسایش و برداشت ذرات خاک از این منطقه‌ی تالاب صالحیه می‌باشد.

بیانی در فرانسه در کنار تحصیل در مدرسه‌ی مهندسی هیدرولیک، به توصیه‌ی اساتیدش درس‌های ریاضیات عمومی و مکانیک استدلالی را هم در دانشکده‌ی علوم گرنبل خواند. موضوع رساله‌اش هم بررسی جریان‌های سیلابی در انحنا‌ی مجاری مربعی بود. موضوعی که جدید و بکر بودنش باعث شد از سمت استادانش مورد تشویق قرار بگیرد.

علیقلی بیانی که حالا او را مهندس بیانی صدا می‌زدند، سال ۱۳۱۷ به ایران برگشت و حدود یک سال در اداره‌ی آبیاری از سازمان‌های تابع اداره‌ی کل فلاح مشغول به کار شد. در این مدت کوتاه مأموریت‌های زیادی به نواحی دورافتاده‌ی کشور داشت و راه علمی اندازه‌گیری آب رودخانه‌ها و قنوات را به مردم یاد داد. سال ۱۳۲۰ و بعد از تمام شدن خدمت نظام وظیفه به وزارت کشور منتقل شد و در سمت معاون فنی اداره‌ی آب شهرداری تهران و پس از مدتی در سمت ریاست آن اداره شروع به کار کرد.

یکی از مهم‌ترین کارهای بیانی در این مدت این بود که واحدهای سنتی اندازه‌گیری آب قنوات ایران (سنگ، دیوانی سنگ، زراعتی سنگ آسیا) را به واحدهای سیستم متریک تبدیل کرد. در آن زمان آب آشامیدنی مردم تهران همان آب جوی بود. منابع آب تهران، ۲۵ قنات و آب نهر کرج بود که آلودگی‌های فراوانی داشتند. آلودگی آب منشأ خیلی از بیماری‌ها بود و بیانی به شیوه‌ی خودش سعی کرد آن را حل کند.

«نخستین کاری که کردم نمونه‌برداری از آب نهر کرج بود. پس از تجزیه‌ی آن به وسیله‌ی انسیتیتو پاستور، آلودگی آب در این نهر مسلم شد. البته این امر برای اهل بهداشت تعجبی نداشت، چون در آن زمان مردم مرفه تهران از آب قنات شاه که به وسیله‌ی بشکه داران توزیع می‌شد برای شرب استفاده می‌کردند، اما لازم بود آب قنات شاه هم تجزیه شود. قبلاً توضیح بدهم که در آن زمان در خیابان واقع در شمال خیابان جمهوری امروز، از قنات شاه آب می‌کشید. این آب به لوله‌ای با فشار وارد می‌شد و این لوله دارای شیرهایی بود که هر یک به لوله‌ای لاستیکی به طول کافی متصل بود. بشکه داران به مدد این دستگاه از دریچه‌ی بالای بشکه آب می‌گرفتند. به سبب توجه به این وسایل، مردم تهران گمان می‌کردند که آب قنات شاه پاکیزه است. ولی پس از تجزیه‌ی آب شاه به وسیله‌ی انسیتیتو پاستور معلوم شد، که آب بشکه‌داران قنات شاه از آب نهر کرج آلوده‌تر است. با این وصف بشکه‌داران در فروش این آب آلوده هم دغلی می‌کردند. بدین توضیح که هر وقت آب دیگر بشکه تمام می‌شد، بشکه‌دار بی‌انصاف از آب هر قنات یا هر نهری که در دسترس داشت بشکه را پر می‌کرد و همان آب را به عنوان



آب قنات شاه سطلی یک ونیم ریال می فروخت. چاره‌ی این کار به نظر مسئولان شهر این شده بود که دریچه‌ی بالای بشکه را پس از پرکردن مهر و موم کنند و اگر دیده شود که مهر و موم شکسته است تا از آب دیگری بشکه را پر کنند، بشکه‌دار را جریمه کنند. بشکه‌داران هم چاره‌ی کار را پرداخت رشوه‌ای به مأمور شهرداری می‌دانستند؛ تا این دغلی ندیده انگاشته شود.»

چاره‌ای که به نظر علیقلی بیانی رسید و متعاقب آن به قول خودش فحش و ناسزای بسیاری از طرف بشکه‌داران نثار او شد این بود که دستور داد دریچه‌ی بالای بشکه‌ها را پر کنند تا آبگیری از بالا امکان نداشته باشد. در عوض همه‌ی شیرهای روی لوله‌ی خروجی پمپ را که طبق معمول دهانه به سوی زمین داشتند، هشتاد درجه بچرخاند تا دهانه به سوی بالا باشد؛ بعد لوله‌ی لاستیکی آب را با فشار پمپ از طریق شیر بشکه که در کف آن قرار داشت وارد بشکه کنند. بدین طریق جلو دغلی بشکه‌داران گرفته شد و ناچار بودند فقط بشکه را از آب قنات شاه که پمپی روی آن نصب شده بود، پر کنند.

این کار مهندس بیانی هر چند مفید بود ولی مشکل آلودگی را حل نمی‌کرد. برای فهمیدن منبع آلودگی قرار شد چاه خویی انجام شود. یعنی مقنی وارد مجرای زیرزمینی قنات شود و علت آلودگی آب را پیدا کند. این کار انجام شد و معلوم شد مجرای قنات شاه آن طور که مردم گمان می‌کردند همه جا زیرزمین نیست و برای مثال آب کوره مستراح خانه‌ای قطره قطره از سقف مجرای قنات وارد آب شاه می‌شود. پیدا کردن منبع آلودگی و برطرف کردن آن دستاورد بزرگی بود اما کافی نبود.

سفر به انگلیس

بیانی بعد از حل این مشکل، رئیس اداره‌ی آب، شهر شد ولی به خاطر بودجه‌ی ناچیز کشور کار مهمی نتوانست انجام بدهد. در همان روزها به دعوت شورای فرهنگی بریتانیا، به عنوان پژوهشگر فارغ‌التحصیل به کالج سلطنتی لندن رفت. او علاوه بر پیگیری مکانیک مایعات، در زمینه‌ی طول نفوذ بندها، سدهای کوتاه در مسیر آب، آزمایش‌های علمی گسترده‌ای انجام داد. دلیل این تحقیقات بررسی مسائل فنی اجرای یک طرح عمرانی برای کاهش طول مسیرهای سرباز حرکت آب در سطح شهر و در نتیجه توزیع سالم‌تر آب در تهران بود که بعدها با عقد قرارداد مربوط به لوله‌کشی تهران اجرای آن منتفی شد. چرا که در همان روزها قراردادی برای تهیه‌ی پروژه‌ی آب تصفیه‌شده‌ی تهران با یک مهندس مشاور انگلیسی امضا شد و بیانی بعد از بازگشت به ایران به عنوان رئیس اداره‌ی لوله‌کشی در کنار گروه مشاور انگلیسی کارش را شروع کرد.

وضعیت مملکت در آن روزگار جوری بود که مهندس بیانی می‌توانست ساده‌تر از این کارها را پیش ببرد و کمتر خودش را به دردسر بیندازد. اما او دنبال کار اصولی و عملی بود. یکی از ماندگارترین کارهایش هم لوله‌کشی آب تهران است که برای آن دردسرهای فراوانی کشید.

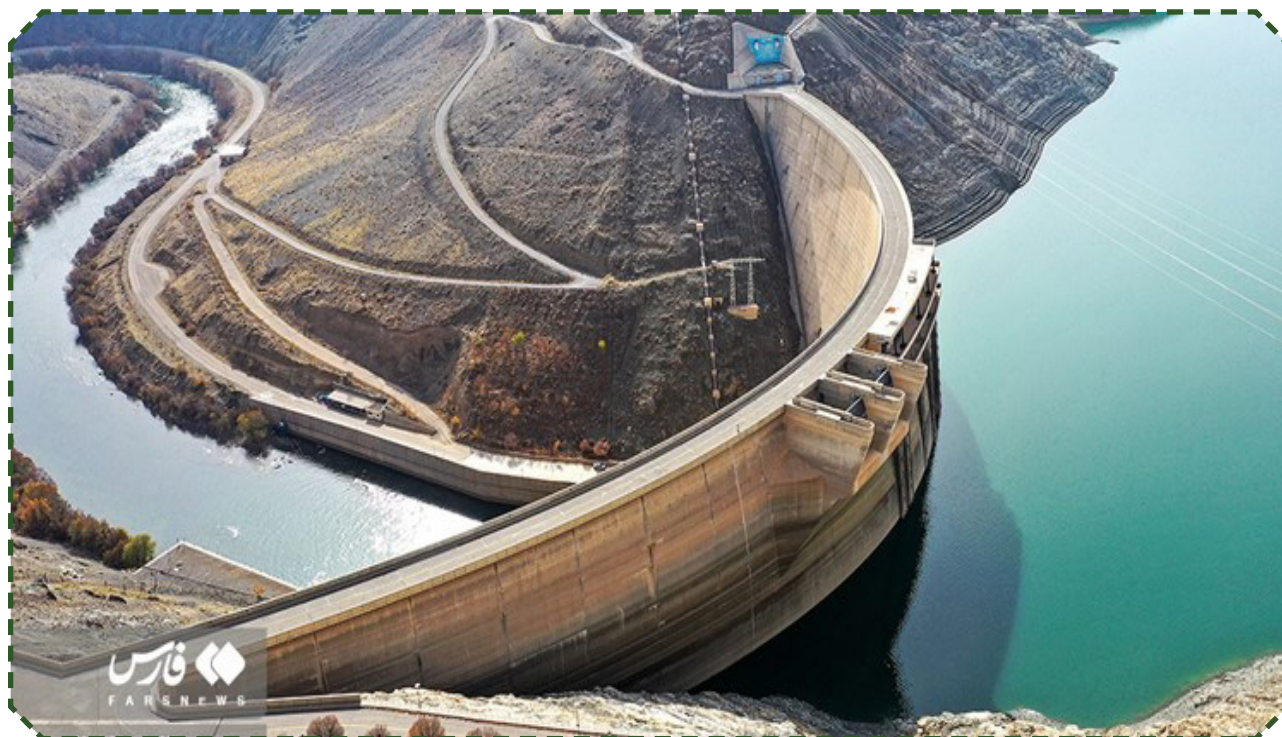
«قریب پنج سال آقای مهندس نصرت الله خبیری و اینجانب مسئول کار طاقت‌فرسای بی‌شکر و سپاس خواندن و نظر دادن و بحث کردن اسناد بسیار مفصل این پروژه و ترجمه‌ی آن به زبان فارسی بودیم. این دوران به راستی سال‌های کار پرمشقت شبانه‌روزی ما دو نفر بود.» از علیقلی بیانی کتاب‌های زیادی به جا مانده، وجه دوم شخصیت او که به اندازه‌ی اولی پررنگ است، ترجمه و تألیفات متعدد او است. در فهرست کتاب‌های بیانی هم تألیفاتی مانند مطالعه‌ی طول نفوذ بندها (به زبان انگلیسی)، شناخت برتری پروژه‌های آبیاری محاسبه‌ی سنگ دیوانی، طریقه‌ی منطقی توزیع اعتبارات سدسازی و آبیاری به چشم می‌خورد که تخصصی رشته‌ی خودش است و هم کتاب‌هایی در زمینه‌ی عرفان و فلسفه؛ چراکه بیانی شاگرد و



هم‌صحبت اساتیدی مثل ادیب بجنوردی از شاگردان حاج ملاهادی سبزواری و شیخ محمد سنگلجی (استاد) فقه بود. او در نوشتن هم مثل کارهای عمرانی جدی و دقیق بود و ترجمه‌اش از کتاب فیزیک و فلسفه اثر «جیمز جینز» در سال ۱۳۶۹ برنده‌ی جایزه‌ی اول کتاب سال شد.

ماجرای سد اختوان

بعد از کودتای ۲۸ مرداد به خاطر همکاری با دولت دکتر مصدق مدت کوتاهی به زندان رفت. بعد از بیرون آمدن از زندان و گذراندن یک دوره‌ی کوتاه بیکاری، مسئولیت ساختن اولین سد مخزنی ایران را بر عهده گرفت؛ سدی که قرار بود در اختوان در نزدیکی گلپایگان احداث شود. زمانی که بیانی کارش را شروع کرد، بخشی از پروژه جلو رفته بود آن هم نه به شکل درست و اصولی.



سد اختوان گلپایگان

«هنگامی که من مسئول سد اختوان شدم، تونل آبرگیری و بخش بزرگی از کارهای بدنه‌ریزی خود سد، انجام شده بود. برای ادامه‌ی کارها دچار سه مشکل بزرگ شدم. اول اینکه جاده‌ی راهیابی به کارگاه، همان جاده قدیم ده اختوان بود که پس از بالا آمدن سطح آب جاده، زیر آب رفت و ارتباط ما با گلپایگان قطع شد. مشکل دوم این بود که برخلاف اصول ابتدایی سدسازی، محل آبرگیری جایی قرار داشت که پس از دو سه سال بهره‌برداری مدخل تونل به سبب رسوبات بسته می‌شد و هیچ امکانی برای استفاده از آب دریاچه باقی نمی‌ماند. مشکل سوم این بود که به محض آبرگیری مخزن شروع شد، فوران آب از درزهای جدار بتنی تونل چنان شدید بود که انجام کار درون تونل برای نصب لوله‌های فلزی و شیرها مطلقاً میسر نبود. این سه مشکل در مدت دو سال و نیمی که در آن بیغوله بودم شب و روز مرا گرفت و هر آن منتظر حادثه‌ی بزرگی بودم. در کنار این مشکلات فنی زندگی عادی هم در آنجا عملاً امکان نداشت. به خاطر زیر آب رفتن جاده ارتباطشان



با گلپایگان قطع شده بود و برای وسایل اولیه‌ی زندگی مثل غذا و نفت باید منتظر رسیدن یک قاصد از گلپایگان می‌ماندند. در این شرایط معلوم است که در این دو سال و نیم نه از پزشک خبری بود و نه از دارو و نه امکانات معمولی دیگر. علاوه بر این مشکل بزرگ دیگری هم آن‌ها را تهدید می‌کرد، امنیت جانی نداشتیم چون گرگ گرسنه فراوان بود. همان طور که در یکی از ده‌های نزدیک اختوان آموزگاری که با دوچرخه‌اش به مدرسه می‌رفت، طعمه گرگ شد. شب‌ها گرگ‌ها وارد حیاط خانه‌ی من می‌شدند. چنانکه دو سگ من را گرگ‌ها دریدند. من اگر کار واجبی هم داشتم هنگام شب از اتاق بیرون نمی‌رفتم چون بی‌تردید گرگ‌ها من را هم مثل آن آموزگار بدبخت می‌دریدند.»

مردان سفیدرود

بیانی بعد از موفقیت پروژه‌ی اختوان به سازمان برنامه رفت و شد مسئول قسمت سدسازی. یکی از کارهای مهم بیانی در آن سازمان ریاست نمایندگان ایران در مذاکره با نمایندگان دولت شوروی بود. در این ماجرا دو قرارداد برای استفاده‌ی برابر دو کشور از آب و انرژی رودخانه‌ی ارس و اترک امضا شد.

آن وقت‌ها هم مثل همین روزها مذاکره با کشورهای خارجی کار سخت و پیچیده‌ای بود. ولی علیقلی بیانی هم از لحاظ فنی و هم سیاسی توانست طرف مقابلش را قانع کند. «من برای اقناع همتای شوروی‌ام که پروفیسور «باسووسکی» نام داشت و تألیفات متعدد در فنون تأسیسات آبی داشت، تلاش بسیار زیادی کردم تا توانستم با توضیحات ظریفانه و درست طرف شوروی را آماده‌ی قبول پیشنهاد دولت ایران کنم.»

بیانی بعد از چهار سال و در سال ۱۳۴۰ از طرف نخست وزیر، مدیر سازمان سفیدرود شد و شش سال در آن سازمان کار کرد؛ سازمانی که وظیفه داشت پروژه‌ی سد سفیدرود را تمام کند. احداث این تأسیسات به راستی سیمای طبیعی گیلان



سد سفیدرود

را دگرگون و منافع بسیاری نصیب کشاورزها کرد. «برای نمونه عرض می‌کنم که سال پیش از پایان ساخت تونل فومن، کشاورزان فومنات حدود ۹۰ میلیون تومان زیان خشکسالی داشتند.»

از ویژگی‌های خوب بیانی قدردانی از کسانی است که در کارها به او کمک کردند. در خاطراتش هر جا و از هر پروژه‌ای که تعریف می‌کند حتما نام چند نفر از همکارهایش را می‌برد و نمی‌گذارد همه‌چیز به اسم خودش تمام شود. «کاری به این بزرگی در سازمان سفیدرود بی‌همراهی گروه مهندسان ایرانی که جمعا ۳۵ یا ۳۶ نفر بیشتر نبودند، امکان نداشت. برای نمونه مهندس حیدری چندین سال تنهایی در جایی کار می‌کرد که عده‌ی بسیاری از افراد مبتلا به جذام در آن زندگی می‌کردند.» بیانی بعد از تمام کردن پروژه‌ی سد سفیدرود، معاون وزارتخانه‌ی آب و برق شد و بعد مشاور سازمان برنامه. مهندس بیانی از گذشته و کارهایی که در حوزه‌ی آب کرده بوده آن قدری رضایت داشت که در سال‌های پایانی عمرش نوشت: «هروقت از آب لوله‌کشی تهران بهره‌مند می‌شوم مشقات خودمان را فراموش و به آن کار خداپسند ثمربخش افتخار می‌کنم.»

سد و فرهنگ

علیقلی بیانی به عنوان یک شخصیت فرهنگی بین اهالی ادب آن قدر شناخته شده بود که کیهان فرهنگی یکی از معتبرترین نشریات دهه‌ی ۶۰، با او در مورد کتاب‌هایش مصاحبه کرد. متن زیر بریده‌ای از این مصاحبه است.

«بنده اصلا خودم را در این حد نمی‌دانم که به عنوان یک شخصیت فرهنگی خدمت آقایان عریضی بکنم، چون یک عده هستند که از اول در امور فرهنگی بوده‌اند و تمام عمر خود را به ترجمه و تألیف گذرانده‌اند. کار اصلی بنده پرداختن به امور عمرانی بوده است، کارهای مربوط به آب. حالا خواه سدسازی، خواه لوله‌کشی، برای نمونه لوله‌کشی شهر تهران را بنده از سال ۱۳۲۵ تا اواخر سال ۳۰ عهده‌دار بودم و در کارهای گوناگون مثل سد گلپایگان، سد سفیدرود، سد گرگان، سد تاریک و سد سنگر سوار کارهای عمرانی می‌کردم.

آن وقت در حاشیه‌ی این کارهای عمرانی می‌پرداختم به خواندن و نوشتن و اینگونه امور که به اصطلاح تفنن بنده بود. حدود دو سال در پلی‌تکنیک که در ابتدا اسم آن هنرسرای عالی بود و بعد به پلی‌تکنیک تغییر پیدا کرد، مکانیک مایعات تدریس می‌کردم. منظوم هیدرولیک ژنرال و توربین‌ها و سدسازی است. ولی در آنجا هم بنده استادی که در کادر دانشگاه باشم، نبودم. به هر حال بنده در حد کسانی که تألیفات متعدد داشته باشند، نیستم و برای همه‌ی آن‌ها احترام قائل هستم ولی من وقت این کار را نداشتم که به تحریر و تألیف‌های متعدد بپردازم. پنج شش تا کتاب و چند رساله در حدود اطلاعاتم نوشته‌ام. بیشتر هم تلاشم این بوده است که در حاشیه‌ی مطالب علمی و فنی محض، چیزهایی بنویسم که برای نسل جوان ایران مفید باشد.

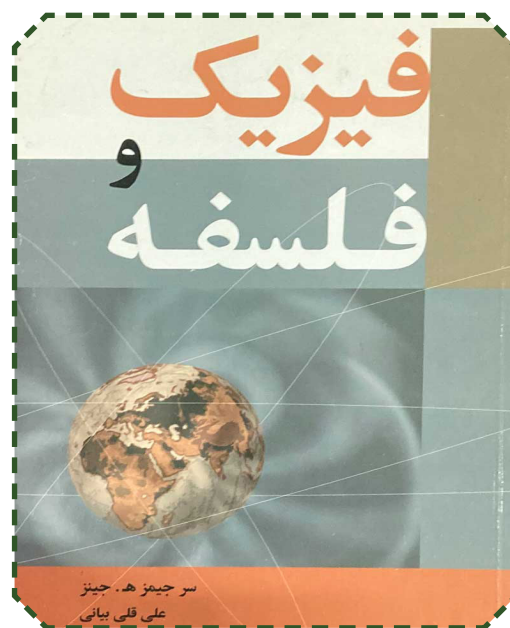
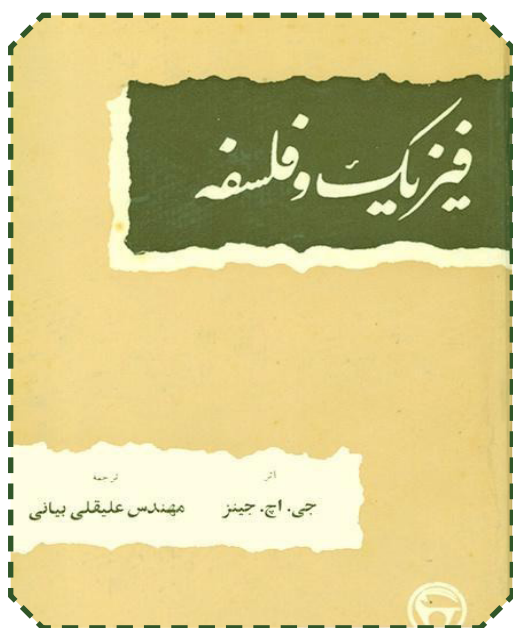
آن وقتی که به ایران آمدم یعنی در سال ۱۳۱۷، هنوز دوره‌ی رضاشاه بود، البته آزادی سیاسی اصلا وجود نداشت ولی پس از وقایع سوم شهریور که رضاشاه رفت در ایران تبلیغات مارکسیستی شروع شد. مارکسیست‌ها اولین دسته‌ای بودند که در ایران تشکیلات منظم داشتند. آن روزها این تبلیغات در ایران خیلی رواج داشت ولی آنچه خیلی خطرناک می‌نمود جنبه‌ی الحادی آن بود. چون تبلیغاتی که آن‌ها می‌کردند زیر بنای الحادی داشت. بنده هم چون در خانواده‌ای مسلمان به دنیا آمده بودم و مخصوصا پدر و مادر و به طور کلی خانواده‌ام شیعه‌ی خیلی متعصب بودند، طبعا علاقه‌ی شدیدی داشتم که تبلیغات الحادی در بین جوانان جنبه علم‌نمایی پیدا نکند، لذا آن چیزهایی که بنده می‌نوشتم بیشتر برای این بود که



جوان‌ها را مطلع کنم که این تبلیغاتی که می‌کنند این حرف‌هایی که می‌زنند و به عنوان مطالب علمی سعی دارند در مغز جوان‌ها فرو کنند، به هیچ وجه مطالب علمی نیست.

با توجه به سادگی جوان‌ها و شرایط زمانی که درست پس از دوران خفقان سیاسی بود، بنده احساس خطر کردم و تلاشم را متوجه این امر کردم که برای رفع خطر در حدودی که توانایی دارم برای راهنمایی جوان‌ها بکوشم. خوشبختانه و به لطف الهی من این شانس را داشتم که از اوان جوانی پیش از این که به اروپا بروم و برگردم با افرادی که فرهنگ قدیم ایران را کاملا می‌شناختند، آشنا بودم و از آن‌ها بهره گرفته بودم و بنابراین می‌دانستم مطالب اصلی‌ای که باید از آن‌ها دفاع کرد کدامند.

در ایام جوانی هم از آنجا که آدم کله‌اش بوی قورمه‌سبزی می‌دهد، وارد کارهای حزبی شدم و به همراه آقای مهندس احمد زیرک‌زاده مقالاتی می‌نوشتیم و بدون ذکر نام منتشر می‌کردیم. بعد وقتی دیدم که این مارکسیست‌ها، جوان‌ها را گمراه کرده‌اند و حرف‌هایی را که خودشان می‌زنند به عنوان مطالب علمی تحویل می‌دهند و نوجوان‌های بیچاره هم که اطلاع زیادی از علم ندارند و نمی‌دانند که علم چه می‌گوید و اصلاً نمی‌دانند که مارکسیسم یا سوسیالیسم مبحث علمی است یا نه و حرف‌هایی که این‌ها می‌زنند خیال‌بافی است یا نه، چاره را در این دیدم که جواب آن‌ها را از طریق فرهنگ فرنگی بدهم، بنابراین بخش آخر کتاب برتراند راسل به عنوان «رام کردن قدرت» را ترجمه کردم و در مقدمه هم شرح حال راسل و عقاید او را نوشتم.



آثار مهندس علیقلی بیانی